

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری؛ بررسی سه احتمال در عنوان اول طائفه‌ی اول آیات جهاد؛

عرض کردیم در آیه شریفه 190 (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) سه احتمال وجود دارد که در جلسه‌ی گذشته بیان شد و اکنون باید بررسی کنیم کدام یک از این سه احتمال مطابق با ظاهر آیه شریفه است؟

احتمال اول: مقصود از (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) بمنزله‌ی شرط است

این که فراز (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) عنوان شرط را داشته باشد، بگوییم این آیه شریفه دلالت دارد که: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) مقصود از (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) این صله و موصول در مقام شرط است، یعنی اگر کفار با شما جنگیدند شما با آنها جنگید و مفهومش این بشود که اگر کفار جنگیدند شما حق مقاتله ندارید.

نفی احتمال اول از منظر علامه طباطبائی(ره) و پذیرش نظر علامه(ره) از منظر مختار

این احتمال خلاف ظاهر آیه است؛ مرحوم علامه طباطبائی(ره) درباره‌ی این احتمال می‌فرمایند: در این‌که مقصود از این (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) شرط نیست، این یک مطلب روشنی است، یعنی ایشان برای نفی این احتمال اول می‌فرمایند: روشن است که این فراز، عنوان شرط را ندارد و حق با ایشان است؛ و در تایید سخن ایشان باید گفت که به عنوان مثال اگر ما گفتیم: «زیدی که ایستاده، او را اکرام کنید»، آیا این بدین معناست؟ خیر به هیچ وجه به این معنا نیست! داریم یک اشاره‌ای می‌کنیم به احتمالات سه‌گانه‌ای که در عنوان اول وارد شده است؛ به تعبیر روشن‌تر می‌گوییم: این بدین معنا نیست که: «زید اگر ایستاده، وجوب اکرام دارد و اگر نایستاده، وجوب اکرام ندارد»؛ خیر به هیچ وجه چنین چیزی، قائم مقام شرط نیست و این آیه نمی‌خواهد یک چیزی را به عنوان شرط بیان کند، پس این احتمال منتفی است. به تعبیر دیگر، احتمال اول اینکه بگوییم: مراد شرط باشد، کاملاً خلاف ظاهر است.

احتمال دوم: مقصود از «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» احتراز از مقاتله با شیوخ، نساء و صبیان است

این احتمال که توسط مرحوم فاضل مقداد(ره) در کتاب «کنز العرفان فی فقه القرآن» داده شده بود، این است که بگوییم: این فراز (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) در مقابل نساء و صبیان است، با آنهایی که اهل جنگ هستند بجنگید، اما زنها، صبیان و کودکان اهل جنگ نیستند و با اینها مقاتله نکنید.

نفی احتمال دوم از منظر علامه طباطبائی(ره): مقاتله از باب مفاعله‌ی طرفینی است، در حالی که نساء و صبیان اهل مقاتله

نیستند؛

مرحوم علامه (ره) این احتمال را با این بیان رد می‌کنند که: این احتمال نیز، احتمال درستی نیست که بگوییم **(الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)** احتراز از نساء، صبیان و کودکان است. بدین علت که مسئله‌ی آیه شریفه «قاتلوا» است که یک امر طرفینی و از باب مفاعله است، نساء و صبیان و پیرمردها اهل مقاتله نیستند، آنها خودشان نمی‌آیند مقاتله کنند و لذا این که طبق این احتمال ادعا شود: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید، با اینها مقاتله نکنید، صحیح نیست چون: «لا معنى لقتال من لا يقدر على القتال حتى ينهي عن مقاتلته إنما الصحيح النهي عن قتله دون قتاله» اگر می‌خواست بگوید با پیرمردها جنگ نکنید باید می‌فرمود: «اینها را نکشید»، نه این که بگوید: «با اینها مقاتله نکنید».

مناقشه بر نظر علامه (ره) از منظر مختار: لزوماً باب مفاعله، طرفینی نیست، شواهدی نیز در قرآن و روایات دارد، تنظیر باب مضاربه؛

به نظر ما، این فرمایش مرحوم علامه (ره) مبتنی بر این است که باب مفاعله را یک باب، طرفینی بدانیم، یعنی همان که در ادبیات، غالب ادباء مطرح می‌کنند که باب مفاعله، طرفینی است، در حالی که ما در مباحث اصول، روشن کردیم که این مطلب که مقاتله حتماً باید طرفینی باشد درست نیست، نظیرش هم در بعضی از موارد است مثل مضاربه است، چه این که در باب مضاربه، این طرفینی بودن که هر دو یک ضربی در کار باشد، یک پولی را برای کار تعیین کنند، منتفی است، پس این طور نیست که حتماً باید در باب مفاعله، طرفینی وجود داشته باشد و ما در آیات قرآن و در روایات شواهدی داریم بر اینکه این طرفینی بودن در باب مفاعله رد شده، لذا این طور نیست. حالا اگر خداوند بفرماید: مقاتله نکنید و مقصود این باشد که اینها را نکشید آن هم مانعی ندارد. پس به نظر مختار این که احتمال دوم را در **(الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)** با بیان مرحوم علامه (ره) رد کنیم، درست نیست.

نفی احتمال دوم از منظر مختار:

فراز **(وَلَا تَعْتَدُوا)** نافی احترازی بودن **(الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)** است، چون لازمه‌ی آن تکرار در آیه است؛ در ادامه آیه می‌فرماید: **(وَلَا تَعْتَدُوا)** نهی از مطلق تعدی شده و روشن است که کشتن زن‌ها و پیرمردها و کودکان، یکی از مصادیق بارز تعدی است، یعنی اگر ما بخواهیم **(الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)** را قید احترازی برای اخراج نساء و صبیان و پیرمردها قرار بدهیم، بعد تکرار در آیه لازم می‌آید **(وَلَا تَعْتَدُوا)** هم دلالت بر همین دارد یا یکی از مصادیقش همین است. بنابراین باید این طور گفت که **(الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)** مراد این نیست، برای اینکه بعد از آن **(وَلَا تَعْتَدُوا)** را خدای تبارک و تعالی (سبحانه و تعالی) فرموده. خلاصه بنابر تحقیق، احتمال دوم که «الَّذِينَ (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) قید احترازی باشد، مستلزم این است که آن **(وَلَا تَعْتَدُوا)** تأکید و تکرار باشد و تأکید و تکرار خلاف اصل است.

احتمال سوم: مقصود از «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»، وصف غالبی و عنوان مشیر به کفار است

این است که بگوییم این **(الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)** یک عنوان مشیر به کفار است، کفار عنوان مشیر به آنهاست؛ آن چه که وصف برای آنها بوده در مقابل مسلمین این بوده که با مسلمان‌ها جنگ می‌کردند. مشرکین مکه با مسلمان‌ها اذیت و شکنجه می‌کردند این یک وصف غالبی و عنوان مشیر برای کفار است، یعنی خدای تبارک و تعالی به جای این که بفرماید: «با کفار جنگ کنید» آن عنوانی که حکمت برای این امر به قتال است را هم بیان می‌کند، یعنی این یک وصفی است که عنوان مشیر را دارد. و همچنین گفته شد که این نظریه را مرحوم فاضل کاظمی (ره) در «مسالك الافهام الى آيات الاحكام»، مرحوم علامه طباطبائی (ره) در «الميزان في تفسير القرآن» و مقدس اردبیلی (ره) در «زبدة البيان»، اختیار کردند.

پذیرش احتمال سوم از منظر مختار و بیان دو قرینه بر تائید این احتمال

به نظر تحقیق شده، احتمال سوم نظریه نظریه‌ی صحیحی است. حال شاهد بر این معنا چیست؟

قرینه‌ی اول بر این معنا این است که در آیه‌ی بعد شارع متعال می‌فرماید (وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ) یعنی هر جا که اینها را پیدا کردید بکشید، سؤال این است که (وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ) یعنی: «چه مشرکین با شما جنگ کنند و چه نکنند، هر جا شما اینها را پیدا کردید، بکشید»، بعضی از مفسرین می‌گویند: «حيث تَقِفْتُمُوهُمْ في حل او في حرم»! اما یک اطلاقی هم از این جهت دارد که: «چه اینها با شما جنگ کنند و چه نکنند هر جا که پیدایشان کردید آنها را بکشید»، یعنی خداوند می‌فرماید: شما بروید مشرکین مکه را بکشید هر جا پیدایشان کردید خواه اینها با شما جنگ کنند و چه نکنند.

قرینه‌ی دوم اینکه در آیه 217 از سوره مبارکه‌ی بقره در اواسط آیه می‌فرماید: (وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ) این کفار دائماً دنبال مقاتله با شما هستند تا شما را از دین خودتان برگردانند، این قرینه است بر این که (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) در آن آیه، عنوان مشیر را دارد، یعنی به جای اینکه بفرماید: کفار چه کسانی هستند؟ می‌فرماید: آنهایی که (وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ)، آنهایی که دائماً به صدد این هستند که شما را از دین برگردانند، اعم از اینکه بالفعل هم بیایند با شما جنگ کنند و یا بالفعل با شما جنگ نکنند؛ اگر کفار الآن دست روی دست گذاشتند و در کشور خودشان نشستند یا در مکه نشستند و نیامدند با شما جنگ کنند، ولی باید بدانید که اینها (وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ) هستند.

و در باب جهاد ابتدایی، آن چه جهاد را جهاد ابتدایی می‌کند این است که کفار، بالفعل بیایند حمله کنند؛ آیا صحیح است که بگوییم حالا که کفار، بالفعل نیامدند حمله کنند، پس باید مسلمان‌ها بروند با آنها بجنگند؟ پاسخ این است که این کفار (وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ) هستند و همیشه به صدد قتال هستند.

به عبارت دیگر، (وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) بدون هیچ دلیلی بگوییم: خداوند با ادات شرطیه می‌فرماید: اگر اینها جنگ کردند پس شما بجنگید! در حالی که ما گفتیم احتمال اول درست نیست یعنی اصلاً معنای «اگر شرطیه» در آیه نیست، یعنی آیه نمی‌خواهد بگوید «إن قاتلوكم». حال سوال این است که پس این (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) به چه معناست؟ به نظر مختار، این فراز، «عنوان مشیر» است؛ زیرا وصف غالبی و بارز کفار، «مقاتله‌ی با مسلمین» است، البته تعبیر وصف غالبی هم، تعبیر درستی نیست، بلکه صحیح این است که گفته شود «وصف بارز» آنان این است. از این رو، بنابراین تعبیر، می‌گوییم: «آنهایی که با شما جنگ می‌کنند، یعنی حتی به صدد جنگ با شما هستند، در این شأنیت هستند که می‌خواهند با شما جنگ کنند، و لو بالفعل الآن بیایند با شما جنگ کنند».

خلاصه ما از میان این سه احتمال، احتمال سوم را اختیار کردیم که می‌گوید: (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) وصف مشیر است، به دو قرینه: قرینه‌ی اول: آیه‌ی بعد است که می‌فرماید: (وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ) این اطلاق دارد، چه با شما جنگ کنند و چه نکنند! و قرینه‌ی دوم: آیه 217 بقره است که فرمود (وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ)؛ البته این دو قرینه، در کلمات مرحوم علامه(ره) یا مرحوم کاظمی(ره) در مسالک نیامده، ولی به ذهن ما می‌آید که اینها دو قرینه خوبی است که این (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) مراد این معنا باشد.

بررسی نظر صاحب کتاب «جهاد در اسلام» قائل به احتمال اول

کتابی است به نام کتاب «جهاد در اسلام» تالیف نعمت الله صالحی نجف آبادی، وی در صفحه 20 اینطور گفته: «آیه می‌گوید با آنان که به شما حمله‌ی نظامی می‌کنند، بجنگید، بنابراین اگر حمله‌ای از سوی دشمن صورت نگیرد موضوع جنگ منتفی است و این قیدی است که مجاز بودن جنگ را، مشروط به تجاوز دشمن می‌کند که تبعاً اگر تجاوزی صورت نگرفته باشد، شروع جنگ به طور ابتدایی مجاز نخواهد بود!»

مناقشه اول: فراز «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» وصف مشیر به کفار است؛

آیا واقعاً این نتیجه را می‌توانیم از این آیه استفاده کنیم؟ آیه می‌فرماید: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) عرض کردم مثل این می‌ماند که یک زیدی، دائم القیام است، در اینجا مولا به عبدش می‌گوید: «این زیدی که ایستاده را اکرام کن»، اما به این معنا نیست که: «اگر ایستاده اکرام کن، و اگر نشسته اکرام نکن!» خیر چنین نیست؛ بلکه این یک وصف مشیر است به چنین شخصی، چون این وصف دائمی این آدم است؛ حال یا وصف بارز یا غالبی این آدم است؛ مولا می‌گوید: این شخص که ایستاده را اکرام کن، ولی به این معنا نیست که: «اگر ایستاده اکرام شود و اگر نشسته است اکرام نشود!» لذا نباید بیایم از (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) مسئله‌ی شرطیت یا قید احترازی بودن را استفاده کنیم، بلکه این یک وصفی است برای کفار، مثل اینکه آیه می‌فرماید: «و قاتلوا فی سبیل الله الکفار»، اگر به جای این (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) می‌فرمود: «الذین اعداءکم»؛ باز می‌گفتیم یک وصف غالبی است یا وصف بارز است، چون می‌گوییم کفار وصفشان این است که عدوّ مسلمین هستند اما به این معنا نیست که اگر دشمن هستند شما با آنها جنگ کنید و اگر دشمنی‌شان را کنار گذاشتند دیگر با آنها جنگ نکنید! خیر چنین نیست.

اشکال و جواب

یکی از اشکالات این است که مشتق، حقیقت در متلبّس بالمبدأ است، پس (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) یعنی بالفعل دارند با شما جنگ می‌کنند، یا به تعبیر علمی، وصف، ظهور در فعلیت دارد. در پاسخ می‌گوییم: اینها مورد قبول ما نیز هست، اما می‌گوییم اینها الآن متلبّس بالمبدأ هستند و ظهور در فعلیت هم دارد، اما فعلیت «يُقَاتِلُونَكُمْ» یعنی چه؟

یک وقت می‌گوییم این (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) یک قید اضافی است، نه! ما می‌گوییم خدای تبارک و تعالی به این وسیله، به کفار اشاره می‌کند و اینکه کفار وصف غالبی و بارزشان این است، مثل اینکه شما در باب ریبیه می‌فرمایید: (وَرَبَّائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ) نساء 23 حالا آنجا می‌گویید: «فِي حُجُورِكُمْ» وصف غالبی بوده، ولی چنین وصفی به این معنا نیست که لغو است؛ پس (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) برمی‌گردد به همان (وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ).

به تعبیری دیگر، ما می‌خواهیم این را رد کنیم که کجای آیه شرطیت است. ما عمومیتش را بعد به خوبی استفاده می‌کنیم، در جلسه گذشته عرض کردیم؛ برخی می‌گویند: «جهاد ابتدایی مشروع نیست»، می‌پرسیم به چه دلیل مشروع نیست؟ می‌گویند به دلیل این آیه. از ایشان می‌پرسیم مگر شما آیه را چطور معنا می‌کنید؟ می‌گویند به صورت شرطی معنا می‌کنیم، در جواب به ایشان می‌گوییم: اصلاً آیه معنای شرطیت ندارد و حتی قیدش هم احترازی نیست بلکه یک وصف مشیر به کفار است.

بررسی شأن نزول آیات

حالا آیا از این آیه استفاده می‌شود جهاد ابتدایی. جریان نزول این آیه این است که وقتی که در قضیه حدیبیه کفار، از ورود پیامبر(ص) به مکه ممانعت کردند، آن قرارداد صلح را نوشتند، قرار شد سال آینده پیامبر(ص) بیایند به عنوان عمره القضاء، و ایشان سه روز مکه را خالی کنند برای پیامبر و اصحابشان، «فلما تجهّز فی العام المقبل خاف اصحابه ان لا تفي لهم قریش بذلك» وقتی سال بعد آمد، اصحاب رسول خدا گفتند حالا شاید قریش نگذارند ما دوباره وارد شویم «و أن یصدوهم و یقاتلوهم» و بعد گفتند: اگر اینها با ما جنگ کنند «و کره اصحابه القتال فی الشهر الحرام» ماه ماه حرام می‌شود و نمی‌توان با آنها جنگ کرد فنزلت هذه الآية (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) این آیه شریفه نازل شد و به اینها اذن داد که با آنها بجنگید و لو آنها با شما نجنگند! اینها که این صفت را دارند، آدم‌هایی هستند که صفت بارزشان مقاتله با شماست، اگر بالفعل هم با شما نجنگیدند به شما امر می‌شود که با ایشان جنگ کنید!

بررسی دو احتمال در عنوان دوم یا «وَلَا تَعْتَدُوا» در طائفه‌ی اول آیات جهاد

نکته بعد درباره‌ی فراز (وَلَا تَعْتَدُوا) است؛ از بیان قبلی روشن شد که از فراز (وَلَا تَعْتَدُوا) دو احتمال دارد.

احتمال اول: یکی اینکه نهی از اعتداء به غیر مقاتلین، آنهایی که (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) را شرط می‌گیرند، می‌گویند: خدا بعد از آن می‌فرماید با آنهایی که با شما جنگ نمی‌کنند حق ندارید بجنگید، یعنی اگر کفاری در مکه با شما جنگ نکردند با آنها حق جنگ ندارید، فقط با مشرکینی که با شما جنگ می‌کنند باید جنگ کنید، این یک احتمال بود.

احتمال دوم: این‌که گفته‌اند: (وَلَا تَعْتَدُوا) نهی از اعتداء است و در سه مورد جاری است یک. این‌که شما بدون دعوت با اینها جنگ کنید، دو. با آنهایی که با شما معاهد هستند جنگ کنید، سه. این‌که با صبیان و نساء و شیوخ می‌خواهید جنگ کنید.

مناقشه بر هر دو احتمال در «وَلَا تَعْتَدُوا» و بیان نظر مختار: آیه، نهی مطلق است

به نظر ما هر دو احتمال درست نیست، آیه یک نهی مطلق است که می‌گوید (وَلَا تَعْتَدُوا)، نهی می‌کند از مطلق اعتداء، مطلق اعتدا یعنی هر چیزی که بر او صدق اعتدا کند، اعم از زن و کودک و ... که اهل جنگ نیستند یعنی اگر با ایشان بخواهید مقاتله کنید اعتدا است، از بین بردن درختان و ساختمان‌ها و مسموم کردن آب، بستن آب به روی کفار و مشرکین، اینها مصادیق اعتدا است، خراب کردن ساختمان اعتداست، با اینها جنگ کنید لکن اعتدا نکنید؛ پس (وَلَا تَعْتَدُوا) نهی از مطلق اعتدا است. و این هم معنای (وَلَا تَعْتَدُوا) و (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) مائده 5

مناقشه دوم: شرطیت فراز «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»، مستلزم تناقض با فراز آیه‌ی بعد «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ» است؛ در ادامه می‌فرماید: (وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ) مشرکین مدینه را هر جا پیدا کردید بکشید. کسانی که می‌آیند «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»، را شرط می‌گیرند ضمیر در «وَأَقْتُلُوهُمْ» را به اینها برمی‌گردانند، می‌گویند آن کفاری که با شما جنگ می‌کنند را هر جا پیدا کردید بکشید، اشکال ما این است که این تناقض صدر و ذیل می‌شود، (حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ) یعنی اگر در خانه این کافر و مشرک خوابیده بود شما باز می‌توانید او را بکشید، معنای (حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ) این است، هر جا اینها را پیدا کردید، یعنی «و لو فی حل او فی حرم» یک معنایش اطلاق است و یک معنای دیگرش این است که چه با شما جنگ کنند و چه نکنند، یعنی اگر رفتید وارد مکه شدید کفار دو دسته شدند، حالا یک عده‌شان آمدند جنگ و یک عده نیامدند، هر جا اینها را پیدا کردید بکشید، اگر بخواهیم ضمیر «هم» را برگردانیم به «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»، تهافت بین این دو تا به وجود می‌آید؛ بعد می‌فرماید: (وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ) این مشرکین یک زمانی شما را از مکه بیرون کردند حالا هم شما همه‌شان را بیرون کنید، یعنی حالا چه با شما جنگ کنند و چه نکنند بیرونشان کنید، بعید نیست از این (وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ) استفاده کنیم که ماندن مشرکین در مکه حرام است، وقتی خدا (سبحانه و تعالی) می‌فرماید: تمام مشرکین را باید اخراج کنیم به این معناست که مکه دیگر جای مشرک نیست! بعید نیست که از این فراز نیز بشود استفاده کرد.

بررسی عنوان سوم یا «الْفِتْنَةُ» در طائفه‌ی اول آیات جهاد، ضمن بیان دو نکته

بعد خداوند متعال (سبحانه و تعالی) در فراز بعدی می‌فرماید: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»، از بحث‌هایی که خیلی در این آیه شریفه مهم است کلمه «الْفِتْنَةُ» است، خدا می‌فرماید: فتنه بدتر و شدیدتر از این قتل است؛ پس در ابتداء باید دید که مراد از قتل چیست؟ آیا قتلی که کفار نسبت به مسلمان‌ها دارند مراد است؟ مراد از این قتل چیست؟ آیا مراد، قتل کفار نسبت به مسلمان‌هاست، قتلی که آنها دارند انجام می‌دهند؟ یا اینکه قتلی که شما در ماه حرام نسبت به آنها انجام می‌دهید.

نکته‌ی اول: بررسی معنای «الْفِتْنَةُ» از حیث لغوی و استعمال قرآنی

باید این کلمه فتنه را یک مقداری روشن کنیم. در لغت، فتنه از ماده‌ی فتن آمد، چه اگر طلا را در آتش بگذارند برای اینکه طلای

خالص از غیرخالص جدا شود، عرب تعبیر به فتن می‌کند. آیه دهم سوره بروج (إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ) یعنی آنهایی که مؤمنین و مؤمنات را سوزاندند و در آتش انداختند، این یک معنا. یا در مورد عذاب نار (يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ) 13 ذاریات روزی که کفار در آتش سوخته می‌شوند (ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ) آیه 14 سوره ذاریات. پس این معنای لغوی فتنه است؛

در قرآن به چند معنا آمده است:

معنای اول: به معنای بلا و عذاب است، (وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً) انفال 25

معنای دوم: به معنای فریب آمده (يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ) شیطان شما را فریب ندهد. اعراف 27

معنای سوم: به معنای گمراهی آمده (وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً) مائده 41

محمد بن احمد ازهری (282-370 هـ ق) در کتاب «تهذیب اللغة» می‌گوید: «جماع معنی الفتنة فی کلام العرب»، یعنی لبّ معنای فتنه «الابتلاء و الامتحان و الاختبار مأخوذاً من قولك: فتنت الفضة و الذهب» از این گرفته شده.

نکته‌ی دوم: بررسی سه احتمال پیرامون معنای «الْفِتْنَةُ»

حال این فتنه، در این آیه را باید به چه معنایی حمل کنیم؟ در این باره سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: فتنه همان نقشه‌ی شوم کفار علیه مسلمین است؛ یک معنا همین معنای عرفی است که در ذهن ماست، بگوییم «الْفِتْنَةُ» یعنی این نقشه‌ای که کفار علیه مسلمان‌ها می‌کشند.

احتمال دوم: فتنه یعنی شکنجه‌ی کفار بدتر از کشته شدن کفار توسط مسلمین است؛ یک مرحله بالاتر بگوییم کفار در مکه مسلمان‌ها را شکنجه می‌دادند، از مکه بیرون می‌کردند، خدا می‌فرماید: این کار اینها یعنی شکنجه و اخراج از بلد، بدتر از کشتن آنها نسبت به مسلمان‌هاست، چرا بدتر است؟ برای اینکه کشتن، فقط یک انقطاع از حیات دنیوی به وجود می‌آورد، کسی را که می‌کشند دیگر در دنیا نیست، اما کفار وقتی مسلمان‌ها را در مکه شکنجه می‌کردند می‌گفتند یا مشرک بشوید و یا بیرون‌تان می‌کنیم، این را خداوند متعال تعبیر به فتنه می‌کند چون هم در آن انقطاع از دنیاست و هم انقطاع از آخرت، می‌گفتند شما باید مشرک شوید، این بیان را خوب دقت کنید.

احتمال سوم: فتنه همان شرک است؛ فخر رازی جمله خوبی دارد می‌گوید: «و المعنى: اىذاء المؤمن بالتعذيب و التجريد» یعنی در این صورت معنای فتنه این است که کفار مؤمنان را ایذا کنند و شکنجه‌شان بدهند و از بلدش دور کنند، «بقصد أن يتركوا دينهم و يرجعوا كفارا» به قصد اینکه اگر می‌خواهید در مکه باشید باید مشرک و کافر باشید، بعد می‌گوید: این «اعظم جرماً عند الله من القتل» است، از آن قتلی که کفار مسلمان را می‌کشند بدتر است و بعد می‌گوید: «و قال ابن عباس الشرک اعظم من القتل» یعنی احتمال سوم این است که بگوییم فتنه یعنی شرک.

پذیرش احتمال سوم از منظر مفسران امامیه و مختار

البته غالب مفسران امامیه نیز، همین احتمال سوم را اختیار کردند یعنی معنای فتنه، شرک است. یعنی کفار می‌خواهند مسلمان‌ها را شکنجه بدهند تا مشرک شوند، این شرک بدتر از کشتن آنهاست، اگر ابتداءً یک مسلمانی را بکشند اینکه آنها را شکنجه بدهند تا اینکه اینها مشرک بشوند بدتر است! ظاهر آیه هم همین است (وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ)، این (وَ أَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ) بسیار قرینه خوبی بر این معناست، معنای فتنه همین شرک است. منتها کدام شرک؟ یعنی اینکه این شرکی که کفار، مسلمان‌ها را شکنجه می‌دهند تا مشرک شوند، این شرک بدتر از قتل است، آن وقت در آیه 193 داریم (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا

تَكُونُ فِتْنَةً) آنجا وقتی فتنه در آن آیه را می‌آییم به معنای شرک بیان می‌کنیم فتنه را در اینجا باید به معنای شرک بیان کنیم، یعنی جنگ جنگ تا زمانی که کسی قصد مشرک کردن دیگری را نداشته باشد، «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» به این معناست.

دو مناقشه بر نظر قائلین به احتمال دوم در معنای فتنه

اگر بیاییم فتنه را بگوییم اینکه کفار و مشرکین را عذاب می‌کنند، چون آنهایی که در مقابل شرک می‌خواهند بگویند، می‌گویند فتنه یعنی عذاب، اخراج از بلد، اگر بیاییم این را بگوییم و بعد بیاییم فتنه‌ی در آن آیه را همینطور بخواهیم بیان کنیم آن وقت معنا این می‌شود از همان کتاب می‌خواهم نقل کنم؛ در کتاب «جهاد در اسلام» اینطور آمده: «فتنه‌ای که کفار برپا کرده و مسلمان‌ها را در مکه شکنجه می‌دهند، اموالشان را مصادره می‌کنند و با قشون کشی جنگ را بر مسلمانان مدینه تحمیل می‌کنند از کشتن آنها که به دست مسلمان‌ها انجام می‌شود شدیدتر است»؛ یعنی کفار منشأ فتنه هستند و رنج و بلا و جنگی که به مسلمان‌ها تحمیل کرده‌اند شدیدتر و آثار مخربش از قتل کفار به دست مسلمان‌ها بیشتر است.

دو اشکال مهم در این بیان وجود دارد:

اشکال اول: این‌که شما از کجا می‌گویید: مراد قتل مسلمان‌ها نسبت به کفار است، نه ممکن است مراد قتل کفار نسبت به مسلمان‌ها باشد.

اشکال دوم: خود مفسرین اهل سنت مثل فخر رازی می‌گوید فتنه یعنی این شکنجه و اخراج از بلد به قصد مشرک کردن اینها، حالا این معنا کجا و اینکه بگوییم در مکه اموال مسلمان‌ها را مصادره می‌کنند و شکنجه می‌دهند و از بلد اخراجشان می‌کنند و جنگ بپا می‌کنند و دیگر حرفی از اینکه کفار دنبال چی هستند؟ کفار دنبال مشرک کردن مسلمان‌ها هستند و اساساً این یک مطلبی است که کاملاً در آن توازن وجود دارد، کفار (وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ)، یعنی برنامه کفار از صدر اسلام این است و تا قیامت نیز، همین طور است که این فلسفه‌ی کاری‌شان است، خدا هم درست عین همین قضیه فرمود (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) این است معنای (وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ).

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين